

مروری بر مفهوم واحد همسایگی از محلات کهن خودبسندۀ تا همستان‌های دروازه‌دار نوین

دکتر مهیار اردشیری
عضو هیأت علمی بخش شهرسازی دانشگاه شیراز
رضا انصاری
کارشناس ارشد شهرسازی

به ایجاد مجموعه‌ای از اماکن مسکونی حول یک مدرسه ابتدایی گرایش داشتند. این نظر نخستین بار توسط "آلفرد پوشمن"^۱ در سال ۱۹۱۱ در کتاب "توسعه زمین مسکونی شهر"^۲ مطرح گردید، لیکن اصطلاح واحد همسایگی برای اولین بار در سال ۱۹۲۳ توسط "کلارنس پری"^۳ تعریف شد و در "طرح منطقه شهری نیویورک"^۴ به عنوان ابزاری اجتماعی برای مواجهه با بی‌انظمامی و بی‌قوارگی شهری نیویورک و همچنین مقابله با ترافیک آزاردهنده و تأمین ایمنی و آسایش نواحی مسکونی به‌کار گرفته شد (احمد سعیدنیا، ۱۳۸۲). در بازسازی شهرهای شوروی به سال ۱۹۲۰، مجموعه‌های مسکونی جدید، در عمل براساس تأمین تسهیلات ضروری و مجهز به خدمات شهری ساخته می‌شدند.

• مفهوم واحد همسایگی از دیدگاه کلارنس پری

عنوان واحدهمسایگی، واژه‌ای است که به طراحی آرایش‌های ممکن در مجتمع‌های مسکونی می‌پردازد. تحقیقات نشان می‌دهد که مجتمع‌های مسکونی، با تأمین نیازهای زندگی خانوادگی، دارای بخش‌های مشابه و عملکردهای مشابه با یکدیگرند. در سیستم واحد همسایگی، این عناصر به‌صورت یک کل واحد طبیعی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. این طرح به‌عنوان چارچوب یک مجتمع نمونه، و نه به‌عنوان یک طرح مشروح و دارای جزئیات مطرح می‌گردد. ادراک واقعی آن به‌عنوان یک پروژه خاص در محدوده‌ای واقعی نیازمند وجود لوازم، تسهیلات و ترتیباتی است که تنها توسط برنامه‌ریز، معمار و سازنده می‌تواند به آن داده شود. اصل حاکم بر این طرح آن است که واحد همسایگی شهری باید به‌طور هم‌زمان به‌عنوان عنصری برای کل بزرگ‌تر و به‌عنوان یک موجودیت مشخص در نظر

چکیده:

واحد همسایگی از مفاهیمی است که در حوزه برنامه‌ریزی و طراحی، توجه بسیاری از شهرسازان و محققین را به خود معطوف ساخته است. این توجه ناشی از اهمیت مفهوم توسعه پایدار و نقش واحد همسایگی در شکل‌گیری اجتماعات محلی به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار شهری است. لیکن علی‌رغم این توجه، هنوز پیرامون مفهوم واحد همسایگی و ارائه تعریفی روشن از آن توافق جمعی حاصل نشده است (American Planning Association, 2006). به نظر می‌رسد یکی از دلایل این اختلاف نظر، برخورد‌های انتزاعی و رویکردهای متفاوتی است که در عرصه‌های زیست‌محیطی، جمعیتی، اجتماعی، نهادی، اقتصادی، فرهنگی و نهایتاً سیاسی-اداری با مفهوم واحد همسایگی شده است. هدف این مقاله مروری بر مفهوم واحد همسایگی و حصول درکی کلی از این مفهوم در شهرسازی از طریق بررسی پیشینه و رویکردهای نوین از منظر توسعه پایدار، خودبسندگی و همستان‌های دروازه‌دار است. کلید واژگان: واحد همسایگی، پایداری، خودبسندگی، همستان‌های دروازه‌دار

مقدمه:

پیشینه مفهوم واحد همسایگی در شهرسازی معاصر
از اواسط قرن نوزدهم و به‌دنبال چاره‌جویی برای هویت‌بخشیدن به نظام شهری، یکی از مباحث مهم در ادبیات شهرسازی، ایجاد سلسله مراتب شهری و انتظام آن بر پایه واحدهای معینی بود. "تونی گارنیه" در طرح شهر صنعتی و "ابنزر هاولارد" در ایده باغ شهری

می‌شوند که در اطراف آن‌ها انواع مختلف کوچه‌های بن‌بستی که به مسیرهای عبور پیاده و پارک‌ها مرتبط می‌گردند، قرار گرفته است. مدرسه‌ها و فروشگاه‌ها تماماً در قسمت‌های ورودی این واحدهای بزرگ قرار خواهند گرفت. بلوک‌های بزرگ به مفهوم یک ایده منطقی به‌سوی حل مسایل حرکات ترافیکی است که امکان مسکونی را از راه‌های اصلی دور نگه می‌دارد.



شکل شماره ۱: تصویر هوایی از الگوی رادبرن نیوجرسی (هنری رایت - کلارنس اشتاین)



شکل شماره ۲: تصویر هوایی بخشی از رادبرن نیوجرسی

• کارکرد و مختصات واحد همسایگی بر مبنای نظریات "کبیل"

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ورود مفهوم واحد همسایگی به عرصه برنامه‌ریزانه و نظام‌مند شهرسازی در ایالات متحده روی داد. از سال ۱۹۴۵ میلادی بدین‌سو، بحث برنامه‌ریزی و طراحی واحدهای همسایگی توجهات بیشتری را به‌خود معطوف داشته است. از دیدگاه برنامه‌ریزی و با ملحوظ‌داشتن شهر به‌عنوان یک کل یکپارچه، واحد همسایگی را می‌توان از اجزاء اصلی سلسله‌مراتب شهری دانست. یک مرکز شهر، نه‌تنها خدمات مقیاس شهر را به تمامی شهر و حوزه خدماتی آن ارایه می‌کند، بلکه خدمات سطح پایین‌تر را نیز برای افراد ساکن در مجاورت این مرکز فراهم می‌آورد. یک واحد همسایگی بر آن است تا این خدمات خرد مقیاس را در قیاس با خدمات در حال ارایه در مراکز شهری - به ساکنان خود ارایه دهد و این هدف را از طریق ارایه خدمات در مرکز واحد همسایگی و نیز در مراکز مجاور آن، مورد نیاز در سطح محله مرتفع

گرفته شود (کلارنس پری، ۱۹۲۹).

• تئوری واحدهای خودیار کلارنس پری

۱- شبکه اصلی و شبکه راه‌های پر رفت‌وآمد نباید از میان بافت‌های مسکونی بگذرند. چنین خیابان‌هایی بهتر است در اطراف و بر محیط پیرامون واحدهای مسکونی به‌وجود آیند؛

۲- شبکه راه‌های داخلی بهتر است که به‌صورت کوچه‌های بن‌بست^۵ با وظایف سبک که به‌طور عمومی آرامش محله را به‌هم نریزد طراحی و مورد ساختمان قرار گیرند. این چنین راه‌هایی بایستی سلامتی، آرامش و حجم کم ترافیک را به‌طور متناسبی در داخل محله تأمین سازند؛

۳- جمعیت محله‌های مسکونی بهتر است که بر مبنای ضروریات و محدوده عملکرد یک مدرسه ابتدایی شکل بگیرد؛ جمعیت مبنای این تئوری در حدود ۵۰۰۰ نفر است (معمولاً اندازه یک محله براساس عملکرد یک مدرسه ابتدایی برابر با ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر می‌باشد)؛

۴- این واحدهای خودیار بهتر است که به مرکزیت یک مدرسه ابتدایی که در میان فضای سبز قرار گرفته و حدود خدمات آن‌را محدوده و مرزهای واحد خودیار تشکیل می‌دهند به وجود آید؛

۵- حدود اشغال فیزیکی یک واحد خودیار تقریباً ۱۶۰ آکر (حدود ۶۵ هکتار) بوده و حد تراکم جمعیت نیز ده خانوار در هر آکر تعیین می‌شود. شکل واحد همسایگی بهتر است به نحوی باشد که یک کودک بیش از نیم مایل (۸۰۰ متر) فاصله از واحد مسکونی خود تا مدرسه را پیاده طی نکند؛

۶- این واحد به‌وسیله تأسیسات خرید، مراکز مذهبی، یک کتابخانه و یک مرکز اجتماعی (محله‌ای) که بهتر است در نزدیک‌ترین فاصله به دبستان قرار گیرد، سرویس‌دهی می‌شود (اسماعیل شیعه، ۱۳۸۲).

در آلمان و در دهه ۱۹۳۰، "ارنست مای"^۶ شهرساز، احداث مجموعه‌های مسکونی را براساس واحدهای همسایگی ترویج داد و این نگرش را در خانه‌سازی آلمان به‌طور گسترده دنبال کرد. زمانی که کلارنس پری مشغول تکمیل جنبه‌های نظری واحد همسایگی بود، "هنری رایت"^۷ و "کلارنس اشتاین"^۸ در ۱۶ مایلی نیویورک، شهرک جدید "رادبرن"^۹ را براساس ایده واحدهای همسایگی و معیارهای آن طراحی و احداث کردند. این شهرک برای اسکان جمعیتی معادل ۲۵۰۰۰ نفر طراحی شده بود و بیشتر خوابگاهی برای شاغلین در نیویورک به‌شمار می‌رفت. این شهرک از سه واحد همسایگی، هر یک با ۷۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت تشکیل می‌گردید و در مرکز هر واحد همسایگی یک دبستان، به‌گونه‌ای که حداکثر فاصله آن تا منازل مسکونی ۸۰۰ متر باشد، قرار می‌گرفت. مرکز فرهنگی اصلی، دبیرستانی بود که در مرکز شهرک قرار داشت و مرکز خرید منطقه‌ای، در حاشیه شهرک و در نزدیکی جاده‌ای که به نیویورک متصل می‌شد واقع بود. طراحی این شهرک بعدها به‌عنوان "الگوی رادبرن" سرمشق بسیاری از معماران و شهرسازان در اروپا و سایر کشورهای جهان قرار گرفت (احمد سعیدنیا، ۱۳۸۲).

• طرح رادبرن

هنری رایت و کلارنس اشتاین در طرحشان برای یکی از نواحی حومه‌ای رادبرن در نیوجرسی، پیشنهاد یک نظام برنامه‌ریزی برای نواحی مسکونی را ارایه دادند. اساس نظریه ایشان، ایده ایجاد بلوک‌های بزرگ مسکونی است که بر مبنای جدایی ترافیک پیاده و سواره قرار دارد. در رادبرن، خانه‌ها به‌صورت گروهی ایجاد

مطرح نمی‌کند ولی او عقیده دارد که واحد همسایگی باید جوابگوی نیازمندی‌های روزمره ساکنان باشد. به اعتقاد او، واحد همسایگی نقش والدین یک خانوار را دارد که در هر مرحله‌ای از زندگی یک فرد می‌تواند نقش حمایتی^۹ در رشد فرد را داشته باشد. برخلاف مامفورد که از واحد همسایگی انتظار برآورده کردن توقعات روزمره را دارد، لوکوربوزیه واحد همسایگی را یک وسیله رفاهی (بهداشتی، راحتی) می‌داند که ساکنان خود را از صدمات شهر و زندگی شهری مصون می‌دارد، و اما هر دو نفر، ارتقا شرایط زندگی را از واحدهمسایگی انتظار دارند. دیدگاه مامفورد و لوکوربوزیه بعدها توسط طرفداران توسعه پایدار مورد تأکید و توجه قرار گرفته و بحثهای توسعه پایدار و رویکرد فرهنگی به شهر از طریق پلی به نام واحد همسایگی به هم پیوند داده می‌شوند. درچنین حالتی برای ارتقاء کیفیت زندگی عوامل دیگری از قبیل کیفیت هوا، دسترسی، تعامل اجتماعی و... علاوه بر آنچه مامفورد و لوکوربوزیه مطرح کرده بودند نیز مطرح است.



شکل شماره ۳: "پرت" استرالیا، تبدیل یک منطقه صنعتی فرسوده به مسکونی (Morris, 2006) واحد همسایگی به‌عنوان بستری برای برقراری روابط با سایر ساکنان: این دیدگاه مشارکت شهروندان در اوضاع و احوال واحد همسایگی زندگی خود را به‌عنوان یک شاخص مهم در کیفیت زندگی شهری می‌داند. این دیدگاه ابتدا توسط "ترنر و فیچتر" ۱۰ در دهه ۱۹۷۰ طرح شد. امروزه این نظریه مجدداً مورد اقبال قرار گرفته و به‌خصوص در غرب به نقش شهروندان در طراحی محلات مسکونی برای دستیابی به محیط‌هایی انسانی‌تر پرداخته شده است.



شکل شماره ۴: افزایش نقش اجتماعی خیابان و ترکیب فرسوده - عملکردی واحدهای همسایگی مجاور

سازد. برای نیل به اهدافی از این دست و احراز انسجام مفهومی واحد همسایگی، رعایت پاره‌ای اصول در برنامه‌ریزی و طراحی واحد همسایگی پیشنهاد می‌شود (Lewis Keeble, ۱۹۷۶):

اصول پیشنهادی لوییز کیبل در طرح‌ریزی واحدهای همسایگی

۱- اصول ترافیک و حمل‌ونقل نوین و وابستگی فعالیت‌های امروزی به وسایط نقلیه حکم می‌کند که واحدهای همسایگی در مجاورت معابر شریانی مکان‌گزینی گردند، لیکن این شریان‌ها به هیچ‌روی نباید از میان واحدهای همسایگی عبور کنند؛ به‌عبارت دیگر هیچ حجمی از ترافیک صرفاً عبوری نمی‌بایست از محدوده مختص به واحد همسایگی گذر کند. این اصل تلویحاً بر لزوم ایجاد محدوده‌های مسکونی با هویت کالبدی مشخص تأکید می‌ورزد. تأثیر جدانندگی یک معبر اصلی در کنار واحد همسایگی تأثیری قابل توجه است، اما این امر تأمین ارتباط پیاده با محدوده واحد همسایگی را دشوار می‌سازد. بنابراین مکان‌گزینی خدمات در مقیاس محدوده خود واحد همسایگی که موجب حرکت مداوم پیاده از محدوده‌های پیرامونی به درون محدوده نباشد از اهمیت بسزایی برخوردار است؛

۲- هویت کالبدی معیاری است که فقدان آن در عمده محدوده‌های مسکونی دوران جنگ جهانی احساس می‌شود. این امر را می‌توان از ریشه‌های اصلی احساس عدم رضایت از زندگی در این‌گونه محلات دانست. استفاده از گذرهای اصلی، خطوط ریلی شهری و عوارض کالبدی مشخص به‌عنوان مرز محدوده واحد همسایگی، در ترکیب با جلوه‌های بصری معماری و طراحی منظر مناسب و استفاده عقلایی از عناصر بصری مرتبط با فضای سکونت می‌تواند منجر به ارتقاء هویت مکانی و حس تعلق در ساکنین شده و علاوه بر تسهیل روابط فضایی- کالبدی، موجب ارتقاء آسایش روانی و اجتماعی در میان ایشان گردد؛

۳- در درون چنین محدوده‌ای، تأمین و توزیع مناسب خدمات و امکانات برای تأمین نیازهای روزمره تمامی ساکنان میسر خواهد بود. تنها مشاغل اصلی را به‌دلیل شعاع عملکرد وسیع می‌بایست در رابطه با شهر در قالب محدوده‌های صنعتی و تجاری معین مکان‌گزینی نمود؛

۴- یک واحد همسایگی با مشخصاتی که در بالا شرح داده شد به‌راحتی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری یک جامعه منسجم محلی گردد و بی‌شک چنین محدوده‌ای با مرزهای کالبدی مشخص از اقبال اجتماعی بیشتری نسبت به محدوده‌هایی با مرزهای قراردادی که تنها بر روی نقشه قابل مشاهده‌اند، برخوردار خواهد بود.

• مفهوم واحد همسایگی از دیدگاه برخی صاحب‌نظران معاصر شهرسازی

دیدگاه‌هایی، فارغ از ویژگی‌های هندسی و ابعاد و اندازه‌ها، واحد همسایگی را در قالب‌های زیر تعریف کرده‌اند (علی سلطانی، ۱۳۸۶):

واحد همسایگی به‌عنوان واحد خودکفایی (از نظر اداری و مدیریتی) یک شهر: این دیدگاه توسط هاوارد در نظریه باغشهر (۱۹۰۷) مطرح شد.

واحد همسایگی به‌عنوان راهکاری برای ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان: مامفورد (۱۹۵۴) بر این عقیده است که پرداختن به واحد همسایگی، تنها راهکار عملی در حل مشکلات کلان‌شهرهاست. هر چند مامفورد استقلال و خودکفایی کامل واحدهای همسایگی را

فرد را در برابر کل عشیره مسئول می‌نماید. به این ترتیب، این امر موجب خودبستگی جامعه‌ی عشیره‌ای و شکل‌گیری گونه‌ای ویژه از اجتماع منسجم و هدف‌دار می‌گردد که مبنای پایداری اجتماعی را در جنبه‌های مختلف در خود نهفته دارد. با ورود اسلام به ایران، این الگو با یکی از آموزه‌های ویژه و تقریباً منحصر به فرد این دین که مفهوم «امت اسلامی» است، درهم‌آمیخته و گونه‌ای نو از همبستگی اجتماعی را فارغ از نظام عشیره و نژاد ایجاد نموده است. این همبستگی را به خوبی می‌توان در محلات کهن و نظام تشکیلات اجتماعی آن پی‌گرفت.

محلات کهن در اکثر شهرهای دارای سبقه تاریخی قابل توجه از جمله شیراز، اصفهان، یزد، تبریز و...، جایگاهی مشخص و غیرقابل انکار دارند. هم‌بستگی مکانی و فضایی و وجود حوزه‌های مشخص و تعریف شده، علاوه بر این که موجب برانگیختن حس تعلق مکانی و به تبع آن احساس هویت اجتماعی می‌گردد، وظایف مدنی مشخصی را نیز برای هریک از ساکنین محله در مقابل و یا در رقابت با سایر محلات تعیین می‌نماید. از این میان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌ها، تقسیم وظایف اجتماعی، در مقیاسی بسیار فراتر از مشاغل و وظایف حرفه‌ای می‌باشد. برای نمونه، مشارکت کلیه اقشار جامعه محلی در تامین امنیت روانی و اجتماعی محله نمونه‌ی بسیار ویژه‌ای است که اقشار مختلفی از جمله روحانی محل، معتمدین و ریش‌سپندان، کاسبان، جوانان بزن‌بهدار و... را در ساختاری کاملاً تعریف‌شده در کنار یکدیگر قرار داده و به این ترتیب کلیه‌ی مناقشات اجتماعی و حتی خانوادگی را در محدوده‌ی مشخص محله به سامان می‌رساند. به عبارت دیگر، محلات کهن جوامعی خودبسته بوده‌اند، زیرا ساکنین محله‌ی منسجم هویت‌دار، دور از شان خود می‌دانند که مسایل اجتماعی و یا خانوادگی محله را به نهادی در خارج از محل واگذار نمایند.

به این ترتیب، محله‌ی منسجم و خودپایا، همچون نظام عشیره‌ای، از یک‌سو امنیت اجتماعی و روانی اعضای خود را تضمین می‌نماید و از سوی دیگر با تعیین وظایف و تعهدات هریک از اعضای محله، همواره نظارتی دائمی بر روند انجام وظایف اعمال می‌نماید. به علاوه این الگو هرگونه کج‌روی و خطای اعضای جامعه‌ی محلی را به دقت مشاهده نموده و از آنجا که آن را مساله‌ای از مسایل کل محله می‌انگارد، به انحاء مختلف در پی اصلاح مشکل است و در نهایت در صورت تداوم موضوع، فرد مساله‌دار را از جامعه‌ی محلی طرد نموده و در نهایت جامعه را از توسعه و سرایت این بیماری مصون می‌دارد. به عبارت دقیق‌تر می‌توان چنین گفت که در الگوی کهن مبتنی بر جوامع محلی منسجم، برخلاف الگوهای رایج در جهان مدرن^{۱۵}، فرد و جامعه دقیقاً به یک اندازه اهمیت دارند و سعادت هر یک در گرو سلامت دیگری خواهد بود و به این ترتیب، زیربنایی‌ترین اصول توسعه‌ی پایدار اجتماعی را می‌توان در جوامع کهن شهری و روستایی یافت.

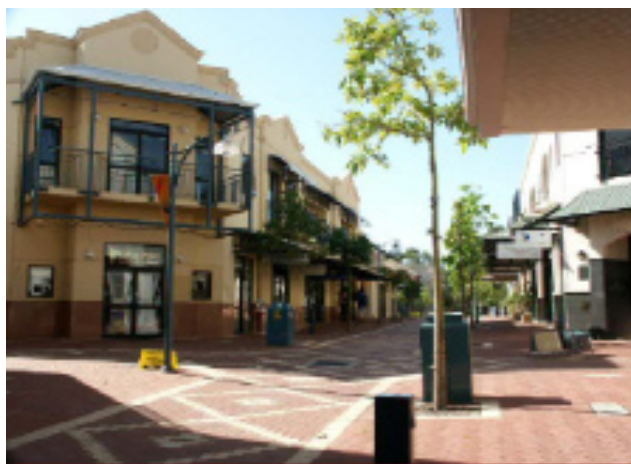
نکته‌ی جالب توجه دیگر در این زمینه این است که حتی بروز کالبدی این موضوع در جوامع کهن نیز بسیار با راهکارهای پیشنهادی در جهان امروز نزدیک و منطبق است. سلسله مراتب فضایی، خوانایی بافت در عین درهم‌تنیدگی اندام‌واره‌ی آن، پیوستگی حداکثری در عین حفظ حرمت و قلمرو فضایی محلات و زیرمحلات و... همگی از نمونه‌های تجلی کالبدی توسعه‌ی پایدار در شهرهای کهن هستند که امروزه نیز به عنوان راهبردهای توسعه شهری در جهان مورد توجه و ملاک عمل می‌باشند.

یکی از نمونه‌های جالب این موضوع، الگوی مجموعه‌های مسکونی

واحد همسایگی به‌عنوان شاکله هویتی و معنا بخشی به مکان‌های شهری: راپاپورت نخستین کسی بود که واحد همسایگی را به‌عنوان ابزاری توصیف کرد که شهروندان با استفاده از آن می‌توانند هویت خود را باز یابند. دسترسی محلی به نیازها و توانایی ساکنان به معرفی خود در سطح فردی یا جمعی به‌طوری که به‌آنها کمک می‌کند تا هویت واحد همسایگی خود را تعریف کنند و تمایلات و ترجیحات خود را بیان کنند، فعالیت‌های مربوطه را انجام دهند و تفاوت‌ها و پیچیدگی‌ها را در عرصه شهری خلق کنند. و اما از دیدگاه شهرگرایان جدید مانند "گریر"^{۱۱}، "کیتز"^{۱۲} و "دانی و پلاتر-زیبرک"^{۱۳} مفهوم واحد همسایگی اگر چه سمبولیک است، ولی ایجاد ارتباط بین یک مکان و فعالیت ضروری است. واحد همسایگی به‌عنوان یک فضای عمومی دیده می‌شود که به‌طور روزانه توسط ساکنان مورد استفاده قرار می‌گیرد.



شکل شماره ۵: تصویر مرکز واحد همسایگی در سایت اجرا شده در "پرت" (Morris, 2006)



شکل شماره ۶: استفاده از طرح کف‌سازی ویژه برای تأکید بر حرکت پیاده (Morris, 2006)

واحد همسایگی در الگوی سنتی شهرسازی ایران

الگوی سکونت نیمه‌شهری- نیمه‌روستایی موجود در فرهنگ ایرانی، همواره موجب شکل‌گیری گونه‌ای همبستگی قومی و نژادی بوده که امروزه نیز نمونه‌های قابل توجهی از آن را می‌توان در الگوی جوامع عشیره‌ای به وضوح مشاهده نمود. در الگوی جوامع عشیره‌ای، مبنای عمومی کلیه‌ی کنش‌های اجتماعی، پرداختن به هر فرد به عنوان عضوی از عشیره است. به عبارت دیگر احساس تعلق قومی، موجب شکل‌گیری نوعی انسجام مفهومی شده است^{۱۴} که از یک‌سو متضمن امنیت و سلامت جسمی و روانی فرد است و از سوی دیگر

همسایگی در شهرسازی رسمی وجود دارد که بر ابهام آن می‌افزاید (احمد سعیدنیا، ۱۳۸۲).

سعیدنیا به نقل از "آرتور گالیون"، تعریف دیگری از واحد همسایگی به شرح ذیل ارائه می‌کند:

"واحد همسایگی کوچک‌ترین واحد شهری است که خدمات اساسی اجتماع محلی را تأمین می‌کند و به منظور تقویت روح همسایگی و ارتباطات اجتماعی و تأمین امنیت تأسیس شده است تا کیفیت محیط‌های شهری و اجتماعی شهرهای کوچک را در شهرهای بزرگ برقرار سازد. بنابراین، واحد همسایگی یک مجتمع زیستی یکپارچه طراحی شده در سطح شهر است که کوچکترین جزء اجتماع اسکان‌یافته شهری را تشکیل می‌دهد. اندازه آن معادل محدوده تحت پوشش یک مدرسه ابتدایی است و از امکانات یک مرکز مذهبی و تعدادی مغازه برای تهیه مایحتاج روزمره و زمین بازی کودکان برخوردار است." (Arthur Gallion, 1993)

از سوی دیگر دکتر سیدمحسن حبیبی و مهندس صدیقه مسایلی در یک سطح‌بندی کالبدی پایین به بالا، چنین سلسله‌مراتبی را برای شهر متصور می‌شوند: واحد مسکونی، کوچه یا گروه مسکونی، کوی یا واحد همسایگی، محله، برزن، ناحیه، منطقه. ایشان واحد همسایگی را کالبد سکونت و اشتغال ۴۰۰ تا ۶۰۰ خانوار و با دامنه نوسان شعاع دسترسی ۲۲۰ تا ۲۵۰ متر تعریف می‌کنند که با عنصر شاخص بوستان کودک مشخص و بر پایه چگونگی دسترسی به عنصر شاخص‌اش، متشکل می‌گردد. بر این اساس، هر واحد همسایگی به وسیله راسته پیاده مرکزی و شبکه سواره درون محله‌ای از سایر واحدهای همسایگی مجاور جدا و مستقل می‌گردد (محسن حبیبی، صدیقه مسایلی، ۱۳۷۸).

دکتر علی سلطانی، واژه محله را هم‌ارز کلمه Neighbourhood قرار داده و آن را چنین تعریف می‌کند:

"اصطلاح محله (Neighbourhood) غالباً به یک محدوده جغرافیایی از شهر اطلاق می‌شود که گروهی از شهروندان را در خود جای می‌دهد و از پاره‌ای جهات (مشخصات) از سایر قسمت‌های شهر متمایز است. محله‌ها معمولاً با یکسری مشخصات اجتماعی و پتانسیل‌هایی که می‌توانند در جهت بهبودی کیفیت زندگی اجتماعی ساکنین بکار گرفته شوند همراه هستند، به طوری که محله‌ها را می‌توان عناصر اصلی در یک رویکرد فرهنگی به شهرسازی و طراحی شهری دانست. در این راستا، "اکونر" ۱۷ بیان می‌کند که اولویت طراحی شهری، تولید و ایجاد محله‌ها در درون شهرهاست. "کاسیدی" ۱۸ بر این عقیده است که در ترجیح بین داشتن یک خانه خوب تا زندگی در یک محله خوب، دومی در اولویت است." (علی سلطانی، ۱۳۸۶)

رویکردهای نوین به مفهوم واحدهای همسایگی

نظر به رویکردهای اخیر در جهت توسعه پایدار شهر از طریق ایجاد جوامع محلی منسجم (همستان‌ها)، به نظر می‌رسد که ایجاد بستر کالبدی جدیدی در قالب واحدهای همسایگی در راستای تقویت تعاملات اجتماعی و روابط چهره‌به‌چهره و از این راه ارتقاء حس تعلق در میان ساکنان، همانند محلات قدیمی، از ضرورتی دوچندان برخوردار است؛ لذا به موازات توجه‌های اخیر به جنبه‌های رفتاری- روان‌شناختی واحد همسایگی در انتقال مفاهیم و بیان هویت، نظریه‌های طراحی شهری به‌گونه‌ای با نظریه واحدهای همسایگی در هم آمیخته‌اند. اگرچه در بعضی موارد، به نظر می‌رسد که این رویکردهای جدید، نیاز به مفاهیم گذشته باشد، ولی عمدتاً به دنبال

مستقل و در عین حال منسجم است که تحت عنوان همستان‌های دروازه‌دار شناخته می‌شوند و امروزه الگویی پذیرفته شده در نظام طرح‌ریزی فضاهای سکونتی محسوب می‌شوند. این الگو در محلات کهن با استفاده از تمهیدات مختلفی از جمله ساباط و... اجرا شده است و در بافت کهن شهر شیراز با استفاده از پیش‌ورودی‌های دروازه‌دار مسقفی که اصطلاحاً به عنوان تاق شناخته می‌شوند به اجرا درآمده است. امروزه نیز نمونه‌های بسیار جالبی از این الگو قابل مشاهده است که همچنان جایگاه خود را حفظ نموده‌اند. ۱۶

مفهوم واحد همسایگی در شهرسازی معاصر ایران

مفهوم واحد همسایگی با تهیه طرح جامع تهران در سال ۱۳۴۷ خورشیدی، به‌طور رسمی وارد زبان شهرسازی ایران شد. در آن طرح بیان شده که هر واحد همسایگی یک مجتمع زیستی است متشکل از ۱۰۰۰ خانوار یا ۴ تا ۵ هزار نفر جمعیت، که در فضایی به شعاع ۵۰۰ متر و وسعتی در حدود ۷۵ هکتار اسکان یافته‌اند. این تعریف بعدها در تمامی طرح‌های شهری ملاک عمل قرار گرفت و مبنای برنامه‌ریزی و طراحی نواحی مسکونی شهر گردید. پس از انقلاب اسلامی از این اصطلاح در شرح خدمات طرح‌های آماده‌سازی زمین، در قالب تعریف جدیدی از سوی وزارت مسکن و شهرسازی استفاده شد که بر طبق آن در هر طرح آماده‌سازی زمین باید الگوی واحد همسایگی بر مبنای ویژگی‌های ذیل تهیه گردد:

"واحد همسایگی یا مجموعه‌های مسکونی، حداکثر تا ۲۰۰ واحد برای اراضی تا ۵۰ هکتار، ۳۰۰ واحد برای اراضی بیش از ۵۰ هکتار تا ۱۵۰ هکتار و ۴۰۰ واحد برای اراضی بیش از ۱۵۰ هکتار مورد مطالعه و طراحی قرار گیرند."

در همان‌جا در رابطه با ضرورت طرح واحد همسایگی چنین آمده است:

"الگو و طرح واحد همسایگی، مجموعه یا ترکیب‌هایی از واحدهای مسکونی است... در حدی که بتواند مبنای طراحی شهری و تنظیم فضاهای عمومی و ارتباطی قرار گیرد." (احمد سعیدنیا، ۱۳۸۲)

اگر مراد از واژه واحد همسایگی هم‌ارز پارسی واژه "Neighbourhood" در زبان انگلیسی باشد، رویکردهای متفاوتی را به این مفهوم در میان صاحب‌نظران عرصه شهرسازی در داخل و خارج از کشور می‌توان یافت. برای مثال دکتر حسین بحرینی در یک تقسیم‌بندی سلسله‌مراتبی از شهر در قالب "منطقه شهری، شهر، بخشی از شهر، محله، زیرمحله، واحد همسایگی"، واحد همسایگی را پایین‌ترین سطح در این سلسله‌مراتب معرفی می‌کند (حسین بحرینی، ۱۳۸۲). مهندس احمد سعیدنیا، نیز "واحد همسایگی" را در شهرسازی جدید کوچکترین بخش مسکونی شهر می‌داند. وی می‌افزاید که برخی واحد همسایگی را معادل مفهوم "محله" در شهرهای قدیمی می‌دانند، در حالی که در نظر بسیاری از جامعه‌شناسان شهری، واحدهای همسایگی به‌طور کامل دارای ویژگی‌های اجتماعی محله نیستند و واحد همسایگی بیشتر یک مفهوم شهرسازی است، در حالیکه واژه "محله" دارای مفاهیم تاریخی، اجتماعی و کالبدی خاصی است که با مفهوم واحد همسایگی تفاوت ماهوی دارد. وی با توجه به اینکه اصطلاح واحد همسایگی در حدود یکصد سال پیش در شهرسازی اروپا رایج شد و در سال‌های اخیر با طرح‌های جامع شهری وارد شهرسازی کشور ما شده‌است بر عدم ارتباط میان این مفهوم با مفهوم محله تأکید نموده و استفاده از آن به‌علت تقارن مفهوم آن با مفهوم محله را نیازمند دقت فراوان می‌داند. به‌ویژه این که تعاریف متفاوتی از واحد

می‌شویم. در شهرهای مستعمراتی جنوب شرق آسیا، محدوده‌های سکونت اروپاییان همواره از پهنه‌های مسکونی افراد بومی جدا بوده است و محله چینی‌ها نیز همواره جدای از این دو محدوده. بسیاری از این محدوده‌ها توسط دیواری از پیرامون خود متمایز و محافظت می‌شده‌اند. با وجود این که حایل‌های فیزیکی لزوماً در همه‌جا یافت نمی‌شدند، دیوارهایی مجازی یا به‌عبارت دیگر مرزهای ذهنی میان محلات مختلف وجود داشت که از سوی ساکنان محترم شمرده می‌شد و کسی بدون داشتن دلیل و توجیهی عقلانی (!) از آن‌ها عبور نمی‌کرد.

دین و مذهب، طبقه اجتماعی، اصالت فرهنگی یا نژاد و مبداء مهاجرت را از عمده معیارهای جدایی‌گزینی فضایی در درون یک شهر می‌توان برشمرد؛ لیکن ریشه وجودی دیوار یا حصار حایل چیست؟ در نگاه نخست این امر ایجاد حایل - را می‌توان معلول مسأله تأمین امنیت دانست؛ یک دیوار می‌تواند موجد فضای خصوصی برای افرادی باشد که مایلند به‌تنهایی و به‌دور از برخورد با افراد دیگر مذاهب، فرهنگ‌ها و طبقات متمایز اجتماعی، در محیط زندگی خود به‌سر برند. مردم از بیگانگان در هراسند و در یک واحد همسایگی همگن احساس امنیت بیشتری می‌کنند. عبارت "با بچه‌های ولگرد خیابانی بازی نکنید!" تنها یک روایت ادبی در زبان آلمانی نیست! این عبارت هم‌اینک یک ذهنیت رایج در بسیاری از فرهنگ‌های جهان است، علی‌رغم این که بسیاری از مردم از عیان کردن این ایده خود طفره می‌روند؛ درحالی که افراد و گروه‌ها در پی محافظت از خویشند، وجود این دیوارها بیشتر جنبه سمبولیک دارد تا قابلیت‌های حفاظتی بسیاری از دیوارها یا حصارهای حایل حتی به‌اندازه‌ای مرتفع نیستند که در عمل از آن‌ها توقع محافظت داشت! - لیکن همین حصارهای کم‌ارتفاع، تصور ذهنی از محدوده ویژه گروهی خاص را عینیت می‌بخشند (Harald Leisch, 2002).

نمود همستان‌های دروازه‌دار در شهرسازی نوین جهان

یک همستان دروازه‌دار در مفهوم نوین آن عبارتست از محدوده‌ای مسکونی که بعضاً توسط دیوار یا حصار پیرامونی متمایز شده، لیکن همواره دارای ورودی‌های کنترل شده برای عابرین پیاده و وسائط نقلیه گوناگون است. همستان‌های دروازه‌دار عموماً مشتمل بر خیابان‌های محلی و امکانات و خدمات متنوعی می‌باشند. در همستان‌های کوچک این خدمات می‌تواند منحصر به یک پارک محله‌ای یا فضاهای عمومی دیگری از این دست باشد. در همستان‌های بزرگ‌تر خدمات تاحدی تأمین شده‌اند که تمامی نیازهای روزمره ساکنان را برآورده می‌سازند و افراد برای انجام فعالیت‌های روزمره این چنینی نیاز به خروج از محدوده همستان ندارند.^{۲۵}

همستان‌های دروازه‌دار را می‌توان گونه‌ای از جوامع مشترک‌المنافع (CIC) یا وجهی از توسعه منافع مشترک گروهی (CID) دانست. بسیاری از همستان‌های دروازه‌دار، که عموماً همستان‌های نگهبان‌دار خوانده می‌شوند، مجهز به نگهبانان خصوصی یا تیم حراست می‌باشند که عمدتاً از تجهیزات الکترونیکی و مخابراتی در ایفای وظایف خود بهره می‌برند. این دسته از همستان‌های دروازه‌دار، عمدتاً املاک و مستغلات گران‌قیمتی را در خود دارند. برخی از همستان‌های دروازه‌ای نیز در قالب استراحت‌گاه دوران بازنشستگی طراحی و ایجاد شده‌اند. در سال‌های اخیر، ایجاد همستان‌های دروازه‌دار با اقبال فزاینده‌ای روبرو شده و در مناطق مختلفی از جهان، به‌ویژه در آمریکا، آمریکای لاتین، چین و آفریقای جنوبی این امر با سرعت

راه‌حل‌های کامل‌تری برای مسائل شهری هستند (علی سلطانی، ۱۳۸۶).

• کوچک زیباست

توجه به محدودسازی و کوچک‌ترکردن نواحی مسکونی از بحث‌های جدید شهرسازی است. "اسمیت" معتقد است که بنا بر یک باور صریح، محلی‌گرایی^{۱۹} و کوچکی با ارتقاء کیفیت زندگی در ارتباط مستقیمند. در این راستا، "گرین برگ" بر این اعتقاد است که ایجاد واحد همسایگی با اندازه محدود، منافاتی با بزرگ‌بودن شهر ندارد. الگوهای نوین واحد همسایگی، که به‌نوعی با الگوگرفتن از طراحی‌های سنتی پیشنهاد می‌شوند در تلاش برای ارائه مزیت‌های توسعه کوچک مقیاس هستند. بعنوان مثال، الگوهای "روستاشهر"^{۲۰} در انگلستان و طراحی "نو-سنتی"^{۲۱} در آمریکا، بر اساس توجه به کوچک‌سازی ارائه شده‌اند.

• پایداری

این رویکرد جدید در طراحی شهری به‌گونه‌ای صریح و مؤثر با مفهوم واحد همسایگی در ارتباط است. برای دستیابی به یک جامعه پایدار، بایستی از ارزشهای اجتماعی و نیازهای شهروندی تعریف جدیدی ارائه کرد. توسعه پایدار یک آرمان فرهنگی است، چرا که در جستجوی اصلاح نگرش‌ها و شیوه‌های زندگی است. جنبه‌هایی از توسعه پایدار که با مفهوم واحد همسایگی می‌توانند در یک راستا قرار بگیرند عبارتند از: خودبسندگی^{۲۲}، کاهش سفرهای درون شهری، همبستگی اجتماعی و حس جمعی، برابری و توازن در دسترسی به امکانات و خدمات، حس مکان و هویت، امنیت اجتماعی - روانی.

• همستان‌های دروازه‌دار^{۲۳}، بازرویگردی به محلات خودبسند

در بحث پیرامون همستان‌های دروازه‌دار، نظر پژوهشگر بی‌درنگ به شهرسازی ایالات متحده معطوف می‌گردد، چرا که این پدیده نخستین بار در نظام شهرسازی این کشور رسمیت یافت. لیکن در نظر مردم اروپای مرکزی که کماکان شاهد آثار به‌جا مانده از دیوارها و دروازه‌های قرون وسطا در شهرها و حتی محله‌های خود هستند، تردیدی وجود ندارد که پدیده همستان‌های دروازه‌دار، یک پدیده لزوماً جدید محسوب نمی‌شود (Harald Leisch, 2002).

در بخش‌هایی از آسیا نیز تجربیات کاملاً مشابهی دیده می‌شود. هنگام قدم‌برداشتن در مناطق کهن شهر دهلی هندوستان، همستان‌های دروازه‌داری را می‌توان مشاهده کرد، به‌مراتب قدیمی‌تر از آنچه در ایالات متحده تحت این عنوان وجود دارد و جالب این که عمده این همستان‌های دروازه‌دار کهن، هم‌اینک نیز در حال ادامه حیات خویشند. نظام کاستی در الگوی زیست‌اجتماعی مردمان هندوستان مستلزم "جدایی‌گزینی فضایی"^{۲۴} بوده که در عمل منجر به شکل‌گیری الگویی مترتب بر گذرهای بن‌بست و دیوارهایی پیرامون یک بلوک شهری شامل ۵۰ تا ۶۰ خانه و دروازه‌ای به راه اصلی می‌شده است (Hofmeister, 1991). در اینجا لازم به یادآوری است، همان‌گونه که پیش‌تر نیز در همین نوشتار ذکر شد، در شهرسازی سنتی ایران نیز با تمهیدات مختلف کالبدی نظیر استفاده از طاق و ساباط، حیطة واحدهای همسایگی تعریف می‌شده و تصور ذهنی از همستانی تعدادی واحد مسکونی و ساکنان آن، عینیت فیزیکی می‌یافته است.

هنگامی که به الگوی طراحی همستان‌های دروازه‌دار جدید می‌نگریم به تشابهات فراوانی با ساختار نمونه‌های مذکور در هندوستان مواجه

اکتشاف نفت باز می‌گردد، زمانی که نیاز به تأمین محیط سکونت غربیان و خانواده‌های ایشان در این کشور احساس شد. پس از افزایش تهدیدات بر علیه غربیان و به‌ویژه اتباع ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰، دروازه‌های این همستان‌ها از سوی نیروهای نظامی مراقبت شده - حتی تسلیحات سنگین در این مکان‌ها قرار داده شده - و هر وسیله نقلیه‌ای که قصد عبور از این دروازه‌ها را داشته باشد، به‌دقت مورد بازرسی قرار می‌گیرد.

در اکثر شهرهای کانادا، ایجاد همستان‌های دروازه‌دار مطابق آن‌چه در سایر کشورها مرسوم است، بر اساس این ایده که هیچ‌گونه مانع و تأخیری در ارائه خدمات سریع و وسایط نقلیه اضطراری نباید به‌وجود آید، ممنوع اعلام شده است. لذا واژه همستان دروازه‌دار عموماً توسط متولیان امر مسکن جهت اشاره به واحدهای همسایگی که صرفاً دارای دروازه تزیینی بوده و فاقد نگهبان می‌باشند، به‌کار می‌رود.

در ایران، همستان‌های دروازه‌دار را عمدتاً در واحدهای همسایگی شکل گرفته توسط سازمان‌های دولتی برای سکونت پرسنل این سازمان‌ها و خانواده‌های ایشان، در قالب منازل سازمانی می‌توان مشاهده کرد. برای مثال شهرک نفت اهواز، شهرک نیروی هوایی بوشهر، مجموعه مسکونی پایگاه هوایی شیراز، مجتمع سازمانی کارکنان پتروشیمی مرودشت، مجتمع منازل سازمانی صنایع الکترونیک شیراز و... این همستان‌های دروازه‌دار که عمدتاً از سیستم حراست و امنیتی مقتدری نیز برخوردارند از نظر کلیات ویژگی‌های فیزیکی با نمونه‌های خارجی مشابهت‌های فراوانی دارند، لیکن از یک جهت با نمونه‌های مذکور کاملاً متفاوتند؛ این همستان‌ها به‌هیچ‌روی واجد معیارهای غیرفیزیکی نظیر حس تعلق مکانی، انسجام اجتماعی، تعاملات فزاینده و ارتباطات متقابل فراگیر نیستند، چرا که عمده ساکنان این مکان‌ها خود را میهمانانی موقت دانسته و علاوه بر آن به‌تبع اقتضائات رایج فرهنگی - اجتماعی (۱)، در برقراری روابط نزدیک با سایر ساکنان امساک شدیدی به خرج می‌دهند. پس در نهایت نمی‌توان توقع داشت که چنین واحدهای همسایگی موجب جوامع محلی منسجم در راستای توسعه اجتماعی پایدار و به تبع آن توسعه شهری پایدار گردند.

جمع‌بندی:

از آن‌چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که واحد همسایگی به‌عنوان یکی از سطوح تقسیمات شهری در قالب سلسله‌مراتب خدمات و محدوده‌های خدماتی، با ملزوماتی در حوزه راه و دسترسی تلقی می‌شود که با پرداختن به جنبه‌های بصری و ارتقاء مطلوبیت محیطی می‌تواند به پایداری آتی دست یابد. همین دلایل کافی است که از واحد همسایگی به‌عنوان ابزاری ارزشمند در برنامه‌ریزی شهری در راستای انسجام بخشی به کل شهر بهره گرفته شود. بنابراین لازم است که از نظریات و تئوری‌هایی که فرصتی برای افزایش انسجام و تقویت فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌آورند استقبال شود.

جنبه‌های اجتماعی برنامه‌ریزی واحدهای همسایگی مستلزم دقت نظر ویژه‌ای می‌باشند. غالباً عنوان شده است که یک واحد همسایگی از لحاظ ساختار اجتماعی ساکنان می‌بایست نمودی از تمامی اقشار و دسته‌های اجتماعی ساکن در شهر بوده یا لااقل از آن‌جا که با تمهیدات برنامه‌ریزانه صرف نمی‌توان چنین امری را تضمین کرد، می‌بایست برنامه‌ریزی و طراحی به‌گونه‌ای انجام پذیرد که امکان سکونت برای تمامی این گروه‌ها - گروه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و شغلی و فرهنگی - در محدوده واحد همسایگی میسر باشد. لیکن در واقعیت امر و در توسعه‌های اخیر، جدایی‌گزینی‌های

بیشتری در جریان است. به‌طور خاص در چین، روند گرایش به‌سمت ایجاد این‌گونه همستان‌ها سرعت فزاینده‌ای گرفته است و این امر بیش از هر چیز معلول وضعیت اقتصادی و قوانین در حال تغییر در این کشور است.

در سال ۲۰۰۰، هشت میلیون آمریکایی در همستان‌های دروازه‌دار می‌زیسته‌اند. در بخش‌های مختلفی از جهان، متقاضیان مسکن امروزه اقبال بیشتری جهت سکونت در چنین همستان‌هایی از خود نشان می‌دهند. در برزیل، سکونت در همستان‌های دروازه‌دار به "شیوه بسته سکونت" شهرت داشته و از سوی طبقه مرفه مورد استقبال زیادی قرار گرفته‌است، چرا که چنین الگویی از واحد همسایگی ایشان را در برابر خشونت‌های فزاینده رایج در عرصه اجتماعات شهری این کشور محافظت می‌کند. چنین مکانی همانند یک شهر کوچک است که زیرساخت‌های مورد نیاز خود را جهت بقا در اختیار دارد. در برخی از این همستان‌ها مدارس ابتدایی نیز دیده شده که نیاز به خروج از محدوده واحد همسایگی را برای کودکان تا اتمام دوره پنج‌ساله دبستان مرتفع می‌سازد.^{۲۶}

در آرژانتین، این همستان‌های دروازه‌دار به "محللات خصوصی" شهرت یافته و می‌توان آن‌ها را سمبلی از ثروت دانست. در حالی که بیشتر همستان‌های دروازه‌دار تنها شامل منازل مسکونی‌اند، برخی از همستان‌های وسیع دروازه‌دار خدماتی نظیر بیمارستان، مدرسه، مجتمع تجاری و... را در خود فراهم می‌بینند. حتی برخی از این همستان‌های دروازه‌دار دریاچه‌های طبیعی یا مصنوعی در خود دارند که امکان قایق‌سواری را نیز فراهم می‌آورند. پاره‌ای از همستان‌ها نیز به‌جای استفاده از نگهبان‌ها و مأمورین حراست خصوصی، از نیروهای پلیس دولتی جهت برقراری امنیت بهره می‌برند؛ نیروهایی که برای تأمین امنیت بیشتر این مکان‌ها، به سلاح گرم مسلحند!

در آفریقای جنوبی پس از فروپاشی نظام آپارتاید، همستان‌های دروازه‌دار در واکنش به خشونت و جرایم فزاینده در شهرها شکل گرفتند. این همستان‌ها در آفریقای جنوبی به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: "روستاهای امنیت"^{۲۷} و "واحدهای همسایگی محصور"^{۲۸}.

برخی از جدیدترین محللات ایجاد شده، در واقع ترکیبی از چند روستای امنیت در کنار چند کاربری خدماتی نظیر بیمارستان و مراکز خرید می‌باشند. شیوه متداول در ایجاد روستاهای امنیت عبارتست از تملک محدوده‌ای وسیع از اراضی، احداث دیواری مرتفع پیرامون این اراضی و آماده‌سازی تدریجی آن‌ها از طریق اجرای معابر و دیگر زیرساخت‌های حیاتی. متولیان امر مسکن در این کشور، این شیوه را به‌عنوان جایگزینی برای بازسازی سکونت‌گاه‌های غیر رسمی شهری یافته‌اند، چرا که مورد اخیر با توجه به هراس ساکنان از جرایم در حال وقوع و مرتکبین این جرایم، منجر به اطاله زمان و به‌درازا انجامیدن فرایند قانونی اخراج ساکنان غیر رسمی از این‌گونه سکونتگاه‌ها جهت تخریب و بازسازی می‌گردد. البته به مزاح عنوان می‌شود که اتحادیه‌های جنایتکاری اقدام به خرید املاکی در این روستاهای امنیت کرده‌اند تا در زمان مقتضی از این املاک به‌عنوان پایگاه عملیاتی خود بهره‌برداری کنند!

در چین تمامی توسعه‌های مسکونی جدید، ملزم به رعایت اصول همستان‌های دروازه‌دار شده‌اند. این الگو از واحدهای همسایگی به‌ویژه در جنوب چین که به "دلتای رود مروارید"^{۲۹} شهرت دارد، با استقبال فزاینده‌ای روبرو شده است. این همستان‌ها عموماً توسط چینی‌های مقیم خارج از کشور، چینی‌های هنگ‌کنگ و تازه‌متمولین داخل کشور خریداری می‌شوند.

در عربستان سعودی سابقه ایجاد همستان‌های دروازه‌دار به زمان

همستان به "گتو" ۳۰ و شکل‌گیری پایگاهی مطمئن جهت طراحی اعمال و رفتارهای مجرمانه وجود خواهد داشت. لذا در استفاده از ویژگی‌های مثبت همستان‌های دروازه‌دار در راستای تسهیل وقوع معیارهای فیزیکی و غیرفیزیکی موجد انسجام اجتماعی و توسعه پایدار جامعه محلی می‌بایست دقت نظر کافی به خرج داد تا با توجه به گروه هدف و ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایشان اقدام به انتخاب فاکتورهای طراحی نموده و موجبات شکل‌گیری روند مانا و پایدار توسعه اجتماعی ایشان را فراهم آورد. به عبارت دیگر فاکتورهای مدنظر در طراحی الگوی واحدهای همسایگی را می‌بایست با توجه به ویژگی‌های گروه هدف (ساکنان) و الگوهای مختلف سکونت کالیبره کرد تا اهداف توسعه شهری پایدار در حوزه سکونت محقق گردد.

پی‌نوشت:

- ۱-Alfred Poshmans
- ۲-City Residential Land Development
- ۳-Clarance Perry
- ۴-Regional Survey of New York and its Environs, New York, ۱۹۲۹
- ۵-Cul. De Sac
- ۶-Ernest May
- ۷-Radburn
- ۸-Sub-centres
- ۹-Parental cooperation
- ۱۰-Turner and Fichter
- ۱۱-krier
- ۱۲-Katz
- ۱۳-Duany and Plater -Zyberk

۱۴- باید توجه داشت که به واسطه‌ی الگوی ویژه‌ی سکونت عشایری که بر مبنای کوچ و جابجایی همواره است، تعلق مورد نظر، تقریباً فارغ از مکان عمل می‌نماید و بیشتر جنبه‌ی انتزاعی یافته و در قالب خود عشیره نمود می‌یابد. به عبارت دیگر می‌توان عشیره را به عنوان مکانی منسجم و در عین حال متحرک فرض نمود که کلیه‌ی تعلقات اجتماعی و حتی فضایی را به خود معطوف می‌دارد.

۱۵- شاخص‌ترین الگوهای اجتماعی موجود در جهان مدرن را می‌توان به دو دسته‌ی عام فروکاست که عبارتند از الگوی سوسیالیست که همواره جامعه را بر فرد مقدم می‌شمارد و فرد را ابزاری در جهت تعالی جامعه می‌انگارد؛ و الگوی لیبرالیست فردگرا، که اساساً منکر وجود موضوعی به نام جامعه است و جامعه را مفهومی انتزاعی و ناشی از برهم کنش و تعامل تک‌تک افراد می‌داند.

۱۶- البته باید توجه داشت که برخی از این مجموعه‌ها، به دلیل حاشیه‌ی امنیت ایجاد شده در اثر وضعیت خاص الگوی مجموعه‌ی دروازه‌دار، به محل توسعه‌ی بزه‌های اجتماعی از جمله عرضه‌ی مواد مخدر و... بدل شده‌اند.

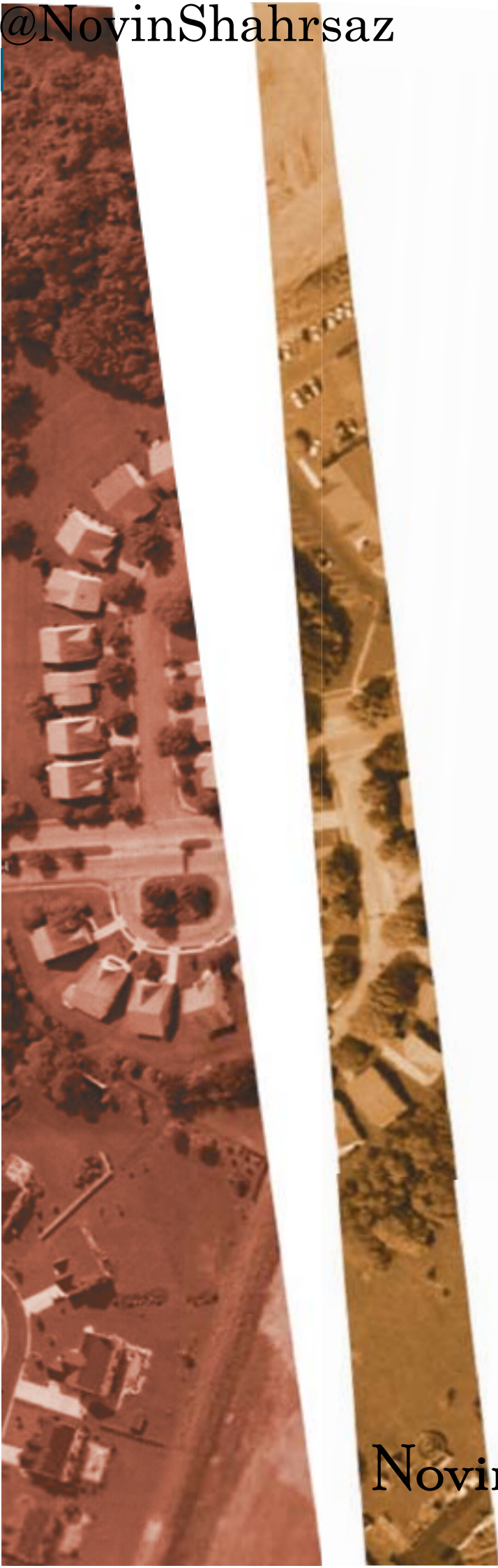
- ۱۷-O'conner
- ۱۸-Cassidy
- ۱۹-Localism
- ۲۰-Urban-village
- ۲۱-Neo-traditional Design
- ۲۲-Self -sufficiency
- ۲۳-Gated Communities

اجتماعی، اقتصادی و حرفه‌ای در پهنه سکونت نیز کاملاً رواج یافته‌است و به‌عنوان واقعیتی انکارناپذیر در حیات شهری مردمان نهادینه گردیده است. بنابراین خط‌مشی فکری مزبور در ارتباط با واحدهای همسایگی به‌عنوان عرصه همزیستی نمایندگانی از تمامی گروه‌ها و طبقات اجتماعی، چندان منطبق بر واقعیات و رویکردهای موجود نمی‌باشد. لیکن نکته در اینجا است که باید کوشید تا با تلفیقی از تکنیک‌های برنامه‌ریزی و فنون طراحی به سمتی حرکت کرد که الگوی واحد همسایگی در عین اینکه با دربرداشتن گروه‌های تقریباً همگن از دو تا چند سطح متقارب اجتماعی- اقتصادی- فرهنگی، به جای اختلاطی از تمامی اقشار، موجد انسجام اجتماعی ساکنان و شکل‌گیری جوامع محلی منسجم باشد، از سوق یافتن به سمت تشکیل گتوهای شهری مصون بماند. در همین راستا "کیبل" عنوان می‌دارد (Lewis Keeble, 1976):

"به نظر من عاقلانه‌تر است که به‌جای دنبال کردن صرف ترکیب اقشار مختلف اجتماعی، برنامه‌ریزی واحد همسایگی با پرداختن به ملزومات سکونت و تراکم‌ها انجام شود. به‌نظر می‌رسد که تمایل به امتزاج و یا جدایی‌گزینی سطوح اجتماعی واقعیتی است که مستقل از برنامه‌ریزی واحد همسایگی به راه خود ادامه می‌دهد. تنها می‌توان گفت که گستره‌ای از تراکم‌ها و گونه‌های مختلف مسکن در درون واحد همسایگی می‌تواند مطلوب باشد."

از سوی دیگر، وجود دیوار و دروازه در پیرامون یک همستان منجر به ایجاد ارزش افزوده در املاک محاط در آن می‌گردد. بسیاری از صاحبان منازل مسکونی زندگی در همستان‌های دروازه‌دار را ترجیح می‌دهند، همان‌طور که بسیاری از آپارتمان‌نشین‌ها زندگی در ساختمان‌های امن را، نه تنها به‌عنوان پناهی در برابر جرایم و خشونت‌ها، بلکه جهت التذاذ از خلوت و آرامش خیال. دیوارهای فیزیکی که در برخی موارد بسیار مستحکم و قوی ساخته می‌شوند، به ساکنین احساسی از امنیت و آسایش اعطا می‌کنند. بعضی روان‌شناسان احداث این گونه از دیوارها را به نقد کشیده، عنوان می‌دارند که چنین رویکردی رجعت به قلعه‌های تاریخی است! منتقدین همستان‌های دروازه‌دار اظهار می‌دارند که برای ایجاد فضای قابل دفاع، لزوماً نیاز به جداسازی فیزیکی در راستای تسهیل پایش فضایی خاص نیست. ایشان ادعا می‌کنند که برای تأمین این هدف استفاده از موانع سمبولیک و نشانه‌های ذهنی تکافو می‌کند. انتقاد دیگری که بر همستان‌های دروازه‌دار وارد می‌شود این است که این همستان‌ها موجبات کاهش وقوع جرم را تنها برای ساکنان همان مکان فراهم می‌نمایند و در عوض باعث افزایش جرایم در نواحی فراگیر می‌شوند؛ به عبارت دیگر جرایم از بین نمی‌روند، بلکه صرفاً به محدوده‌ای دیگر منتقل می‌شوند. به‌علاوه ارتباطات پیاده و دوچرخه تا حد زیادی متأثر از این الگوی واحد همسایگی مختل می‌شود.

در نهایت ویژگی خاص بسیاری از این همستان‌های دروازه‌دار، همگنی ساکنان است که در رده‌های تقریباً یکسان اجتماعی، نژادی و قومی قرار می‌گیرند. اما این نکته خود همانند تیغی دولبه عمل می‌کند؛ در جایی که طبقات اجتماعی مناسب با یکدیگر قرین‌المکان می‌شوند، این امر موجب هم‌افزایی قابلیت‌های ایشان در حوزه‌های مختلف گردیده و تبعاً موجبات نیل به کیفیات بهتر زیست در پهنه واحد همسایگی یا همستان را فراهم می‌آورد. لیکن در مواردی که سطوح پایین اجتماعی که از جنبه‌های مختلف اجتماعی- اقتصادی با محرومیت یا توسعه‌نیافتگی روبرو هستند همزیستی با یکدیگر را در همستان آغاز می‌کنند، خطر بالقوه بزرگی در زمینه تبدیل



۲۴-Spatial Segregation

۲۵-http://en.wikipedia.org/wiki/Gated_community

۲۶-http://en.wikipedia.org/wiki/Gated_community

۲۷-Security Villages

۲۸-Enclosed Neighborhoods

۲۹-Pearl River Delta

۳۰-Ghetto

منابع:

۱- بحرینی، حسین (۱۳۸۲). فرایند طراحی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲- پاپلی یزدی، محمدحسین، رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲). نظریه‌های شهر و پیرامون. تهران: انتشارات سمت.

۳- پری، کلارنس آرتور (۱۹۲۹). "واحد همسایگی"، ترجمه کیانوش ذاکر حقیقی، ماهنامه شمس، شماره ۳۵ و ۳۶، ارگان شورای مرکزی سازمان نظام مهندسی کشور، تهران، ۱۳۸۶.

۴- چپمن، دیوید (۱۳۸۴). آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان‌ساخت. مترجم شهرزاد فریادی، منوچهر طبیبیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۵- حبیبی، سید محسن، صدیقه مسایلی (۱۳۷۸). سرانه کاربری‌های شهری. تهران: انتشارات سازمان ملی زمین و مسکن.

۶- سعیدنیا، احمد (۱۳۸۲). نظام مراکز شهری و فضاهای مسکونی. تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.

۷- سلطانی، علی (۱۳۸۶). "در چیستی و چرایی مفهوم محله". شیراز: دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز.

۸- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.

9-American Planning Association (2006), Planning & Urban Design Standards, John Wiley & Sons, New Jersey

10-http://en.wikipedia.org/wiki/Gated_community

11-Keeble, L. (1976), Principles and Practice of Town & Country Planning, States Gazette Limited press, London

12-Leisch, H.(2002). "Gated Communities in Indonesia". Cities, Vol.19, No. 5, p. 341-350.

13-Satoh, Sh.(2004). "Sustainable Community Improvement in Japan".

14-Sousa, L., H. Galante, P. Hespanha (2003). "Observing Cities' Social Inequalities". Cities, Vol. 20, no. 4, p. 241-252.

15-Wu, F., K. Webber (2004). "The Rise of Foreign Gated Communities in Beijing". Cities, Vol. 21, No. 3, p. 203-212.